

بررسی عدالت و انتقاد در اشعار دوره مشروطه

علی آسمند جونقانی^۱، فاطمه نیروی آغمیونی^۲، مریم بهرامیان فاعل^۳

چکیده

در پژوهش حاضر سخن از برپایی عدالت و برابری اجتماعی در جامعه استبدادی زمان قاجار است که به ادبیات مشروطه مشهور شده است. شاعران مشروطه، خواهان عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی مردم در جامعه و توزیع قدرت برای رفع ظلم و ستم و کسب علم و دانش بودند. این شاعران و روشنفکران می‌خواستند، قدرت شاه را تعدیل و سبب افزایش قدرت مردم شوند، به آموزش افراد جامعه بالاخص زنان، به‌طور ویژه پرداخته شود، به اوضاع کارگران و قشر کم‌درآمد جامعه توجه شود. در این زمان بود که شاعرانی مانند ملک‌الشعرای بهار، عارف قزوینی، ایرج میرزا، نسیم شمال و میرزاده عشقی نماد آرمان‌خواهی یک ملت شدند تا مردم ایران نیز مانند مردم کشورهای اروپایی دارای رفاه نسبی و پیشرفت باشند. هدف این پژوهش بررسی جنبه‌های مختلف پرداختن به عدالت در اشعار این شاعران است. روش کار در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که بیشترین بسامد در زمینه عدالت‌خواهی مربوط به نسیم شمال و کمترین آن مربوط به میرزاده عشقی است.

کلیدواژه: عدالت، شعر، انتقاد، ادبیات مشروطه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، اسلامشهر، ایران

aliasmand@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، ورامین، ایران

fniroee@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

maryambahramyan@yahoo.com

مقدمه

امروزه یکی از وظایفی که برای ادبیات تعریف می‌شود تعهد اجتماعی آن نسبت به جامعه است. این تعهد اجتماعی در گذشته نیز کارایی داشته بدین صورت که شاعران ادبیات فارسی در زمان گذشته نیزگاهی به دربار سامانیان تاخته، گاهی به دربار غزنه، گاهی معترض حمله مغول بوده و گاهی سردر گریبان خلوت گزیده است. گاهی به زاهدان دروغین و صوفیان ریایی طعن زده و گاهی به شاهان و درباریان جبار.

ادبیاتی که در سال‌های مشروطه پا گرفت و به ادبیات بیداری شهرت یافت در تمام ابعاد اجتماعی دخیل شد. در اعتراض به حضور بیگانگان در کشور، خواستن عدالت سیاسی و اجتماعی، در بر پایی مجلس قانون اساسی و حکومت مشروطه، در اعتراض به ظلم و بیداد شاه و دربار به مردم، همچنین حق آموزش و حضور زنان در جامعه. عدالت یکی از مضامین پرکاربرد ادبیات این دوره است که به معنای مساوات و انصاف داشتن به کار گرفته شده است. عدالت موضوعی فرا تاریخی و انسانی است که مربوط به مذهب خاصی نیست.

در اسلام نیز به عدالت و دادگری بسیار توجه شده است و آن یکی از اصول دین شناخته شده است. عدالت از اصول و سنت‌های تغییرناپذیر الهی است که بر قوانین الهی دین حکم فرماست. برپایی عدالت در جامعه آثار و برکات زیادی دارد که از آن جمله می‌توان به حفظ دی، مرزهای مسلمانان، ثبات دولت، کسب منزلت و ارزش اجتماعی و از بین رفتن فساد اخلاقی و اجتماعی اشاره کرد. منظور از عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی روش کمونیست‌ها و مساوات مدنظر آن‌ها نیست، بلکه تأمین امنیت و حقوق همه مردم از دست ستمگران و زورگویان است. همچنین زمینه‌سازی برای آموزش همه افراد جامعه و دادن فرصت‌های برابر برای رشد آنان است. ادبیات مشروطه با نگاه خود به افراد جامعه درصدد زنده کردن تمامی این حقوق از دست رفته مردم بود. تا آن زمان شاه ظل‌الله بود و کسی حق اعتراض و عدالت خواهی نداشت و هرچه بود کرم شاه و انسانیت او بود که گاهی نمود پیدا می‌کرد و به رعیت توجه نشان می‌داد و حق او را رعایت می‌کرد مانند انوشیروان و وکیل الرعایا که به عدالت شهره شدند و نامشان ماندگار شد. اما در دوره‌ی مشروطه دیگر خبری از عنایت شاهانه نبود بلکه مردم عدالت داشتن عدالت‌خانه را حق خود می‌دانستند و برای احقاق آن می‌جنگیدند و پا به پای آن‌ها نیز شاعران و نویسندگان بزرگی مانند ملک الشعرا بهار، میرزاده عشقی، ایرج میرزا، نسیم شمال و عارف قزوینی برای بیداری مردم تلاش کردند، شعر

سرودند، مبارزه کردند در نهایت نیز تبعید یا کشته شدند. آن‌ها مضامین سیاسی و خواسته‌های اجتماعی خود را به صورت‌های گوناگون مانند طنز، کنایه‌های نیش‌دار و استعاره‌ها و گاه به زبان نمادین و غیرصریح بیان کردند و گاه به مدح و ستایش موضوعاتی مانند عدالت و برقراری قانون پرداختند تا بلکه کمتر مورد آزار قرار گیرند که البته نشد و اتفاقات ناخوشایندی برای بیشتر ستایشگران آزادی و عدالت پیش‌آمد، اما آن‌ها باز دست‌بردار نبودند و هیچ‌گاه سکوت نکردند. گاهی تمام هنرشاعری آن‌ها خرج عقیده و اعتقاداتشان شد مانند میرزاده عشقی، نسیم شمال و عارف که هرکدام مورد بدترین آزارها قرار گرفتند و گاهی مانند ملک‌الشعرای بهار به تبعید فرستاده شدند و عزلت و گوشه‌نشینی سهم آنان شد.

نگاهی به عدالت و تعریف آن در لغت و اصطلاح

یکی از مضامین مورد توجه در ادبیات، عدالت سیاسی و اجتماعی در جامعه است. عدالت مشخصه برتر نهادهای اجتماعی است. یک جامعه زمانی به سامان می‌رسد که نه تنها خیر اعضای جامعه را در نظر بگیرد بلکه مفهوم عمومی عدالت هم در آن به‌طور قانونمند برقرار شود. عدالت موضوعی عمومی، فراتاریخی و انسانیست؛ یعنی مربوط به مذهب خاص، دین خاص و دوره‌ی خاصی نیست، بلکه در میان همهٔ ادیان و مکاتب مطرح است. «وضع اجتماعی زمانی مطبوع است که جامعه رنجور اقتصادی و دلتنگ بی‌عدالتی نباشد. اختلاف شدید طبقاتی، تبعیض و بیست برابر بودن حقوق مدیران نسبت به شهروندان عادی، نه تنها خلاف وعده‌های عدالت اسلامی است که زندگی را برای اقشار کم درآمد غیرممکن ساخته» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی عدل

واژه‌ی عدل (Adl) و مشتقات آن بیش از بیست بار در قرآن به معنی انصاف و راستی و مساوات آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۶۵ - ۵۶۷)

معادل فارسی واژه‌ی عدل، داد است که از پهلوی da (قانون) در پارسی باستان data (قانون، دستور) از ریشه‌ی اوستایی (dahaiti) بوده است (خلف‌تبریزی، ۱۳۷۶: ج ۲ معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه) و معادل اروپایی واژهٔ عدالت، (justice) از ریشهٔ لاتینی (justitia) است که به اعتقاد صاحب‌نظران این واژهٔ انگلیسی و فرانسه مفهوم کامل واژهٔ یونانی را که در مقابل آن است را نمی‌رساند (موحد، ۱۳۸۱: ۴۸۶).

در مورد معنی اصطلاحی عدل هم به عدالت در فقه باید نظر داشت که یکی از شرایط و صفات شخص قاضی در کنار سایر صفات وی چون بلوغ، کمال عقل، علم و... در کتب فقهی ذکر شده است (محقق حلی، ج ۴، ۱۳۷۲: ۱۶۲۳).

عدالت در معنای اصطلاحی اخلاقی به معنای فضیلت حاصل از اجتماع فضایل سه گانه حکمت (prudence)، شجاعت (Fortitude)، عفت (Temperance)، ذکر گردیده است که در نتیجه به وجود آمدن اعتدال در هر یک از قوت‌های متباین و متضاد نفس از قبیل: «قوت ناطقه یا ملکی» قوت «غضبی یا سبعی و قوت» شهوانی یا بهیمی» به وجود می‌آید (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۸-۱۰۹). جرجانی می‌گوید: عدالت در لغت استقامت باشد و در شریعت عبارت از استقامت بر طریق حق است به اجتناب از آنچه محذور است در دین. عدالت به عنوان شاخه‌ای از حکمت عملی علم اخلاق نه تنها از دیرباز مورد توجه متفکران یونانی چون افلاطون، ارسطو و فیلسوفان مسلمانی مانند ابونصر فارابی، ابن مسکویه‌ی رازی، ابوالحسن عامری، و خواجه نصیرالدین طوسی بوده بلکه سخنورانی مانند: نظامی، سنایی، ناصر خسرو، سعدی و ... نیز به آن نظر داشته‌اند و در لابه‌لای آثار خود به واژه‌ی عدالت به عنوان کمال قوت و اوج سایر فضایل اخلاقی اشارات مکرر داشته‌اند، که علت این امر را باید در تعاملات و ارتباطات نزدیک آنان با صاحبان قدرت جستجو کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۸).

جایگاه عدالت در متون مختلف

شاعران و ادبا که از میان مردم برمی‌خواستند در هر موقعیتی که می‌توانستند سخن از عدالت و توجه به آن داشتند و برای تحقق سعادت بشر خواستار اجرای عدالت در جامعه بودند. کسانی مانند «فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، انوری، سعدی، عبیدزاکانی، سیف فرغانی و ابن‌یمین از جمله شاعرانی هستند که نسبت به وضع سیاسی - اجتماعی زمانه‌ی خود بی‌تفاوت نبوده و ارجای عدالت و مبارزه با ستم در آثارشان به طور برجسته نمود یافته است. این شاعران گاه در قالب مدح و با هدف آموزش اصول عدالت‌ورزی و گاه با بیان مصادیق و حکایات مربوط به عدالت و ترسیم مدینه فاضله و یا با سر دادن فریاد اعتراض و خشم خود و نیز دست یازیدن به نظریه‌پردازی سیاسی خود را ملزم می‌کردند که سلاطین وقت را از ظلم و ستم موجود در جامعه آگاه کرده و به سوی عدالت سوق دهند» (الموتیان، ۱۳۸۹: ۱). به‌طور مثال می‌توان در شاهنامه فردوسی به داستان ضحاک و قیام کاوه اشاره کرد؛ که کاوه و فریدون علیه ستم و جور ضحاک خروشیدند و پرچم عدالت خواهی برافراشتند، همچنین گلستان

سعدی که پر از نصایح به حاکمان برای عدالت‌ورزی در جامعه است را می‌توان از نمونه‌های بارز این عدالت‌خواهی در آثار گذشتگان بیان کرد.

جایگاه عدالت در آثار ادبی

عدالت را شاید بتوان یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌های شکل‌گیری جریان‌های ادبی دانست. به جرأت می‌توان گفت در اکثر آثار ادبی مسئله عدالت جایگاهی ویژه دارد و ادبا و رمان‌نویسان عدالت را جوهره و شالوده اکثر آثار خود قرار داده‌اند. مثلاً عدالت در گلستان با مفهوم مشروعیت گره می‌خورد و سعدی مشروعیت حاکمان را با میزان عدل آنان می‌سنجد و عدالت مفهومی است که الزام حکام به آن، مشروعیت، مقبولیت، و رضایت اطباع از حکومت‌گری آنان را در پی دارد (نورایی، ۱۳۹۱: ۴۷۱). شاهان ایران باستان مانند انوشروان و اردشیر بابکان و... خود به مطالعه مظالم می‌نشستند و به قصه دادخواهی ستمدیدگان گوش می‌دادند تا مطابق الگوی اشه، نیروی «پایدار دارنده نظم جهان و قانون طبیعت» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۵۸). داد ستمدیدگان را از ستمگران بستانند و از بی‌بندوباری و هرعاملی که سبب به‌هم خوردن نظم الهی می‌شد جلوگیری به‌عمل آوردند (ترکمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). واژه عدالت در دیوان حکیم سنایی از پرکاربردترین واژگان است. حکیم مسلمانی نیکو اعتقاد بوده است که به عدالت خداوند، اعتقاد داشت. عدالت شاهان زمینی به‌ویژه شاهان دادگستر را جلوه‌های از عدالت پادشاه حقیقی، خداوند دادگر، می‌دانست. سنایی به اجرای عدالت الهی در روز رستاخیز معتقد است و در تعدادی از قصاید خود ستمدیدگان را به اجرای عدالت الهی در مورد خود کامگان و ستمگران امیدوار ساخته است (ترکمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۷). سرودن شعرهای مدح، از سوی شاعران این دوران‌ها تنها به دلیل ستایش صرف ممدوح نبوده، آنها مدینه فاضله موجود در ذهن جامعه را تصویر می‌کردند و از سوی دیگر جریان‌های اجتماعی اعماق تاریخ ما را آیینگی می‌کردند. وقتی که انوری یا فرخی، ممدوح خویش را به‌فان صفت (اغلب عادل و دادگستر و بخشنده) می‌ستایند، مجموعه این صفات - اگرچه در آن ممدوح ممکن است اصلاً وجود نداشته باشد، که اغلب هم ندارد - نشان‌دهنده این نکته است که به هر حال معیار ارزش‌های اجتماعی حاکم بر اعماق ضمیر جامعه و آرزوهای مردمی، چیزی است در دایره همان صفات.

فردوسی بزرگ درباره عدل و ماندگاری نام کسانی که عدالت می‌ورزیدند چنین می‌سراید:

بی‌تا جهان را به بد نسپریم
 به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همی نیک و بد پایدار
 همان به که نیکی بود یادگار

همان گنج و دینار و کاخ بلند
سخن ماند از تو همی یادگار
فریدون فرخ فرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی

نخواهد بدن مر تو را سودمند
سخن را چنین خوار مایه مدار
به مشک و به عنبر سرشته نبود
تو داد و دهش کن، فریدون تویی

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۶ - ۵۷)

عدل بشیرست خرد شاد کن
مملکت از عدل بُود پایدار

کارگری مملکت آباد کن
کار تو از عدل گیرد قرار

(نظامی، ۱۳۸۹: ۸۰)

در جامعه استبدادی شرق در آن زمان پادشاه تمام قدرت را دارا بود، بهار از جمله رجال سیاسی شاخصی است که درباره قدرت طلبی و قدرت گیری رضا شاه در همان آغاز کار وی به اظهار نظر پرداخت. نظرات بهار نسبت به رضاشاه با بهره گیری از آثار مکتوب وی و با تأکید بر کتب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران و دیوان اشعارش، تبیین و تغییر احتمالی آراء ایشان را درباره وی تحلیل نماید. او به باور ایرانیان کهن «فرازیدی» داشت یا در تمدن اسلامی «ضلاله» بود و قدرت و پادشاهی حق مسلم او شمرده می شد تقریباً تمام شاعران این چهارچوب را حفظ کردند و اگر گاهی به پادشاه سخنی گفتند با رعایت احترام و حفظ این حق بوده است، آنها بیشتر به موعظه و پند روی می آوردند و پادشاهان را به عدالت ورزی و دادگستری فرا می خواندند. این شاعران بیشتر ممدوحان خود را از شاه گرفته تا قاضی با بهره جستن از تلمیحات ملی و اسلامی به ویژه عدالت گستران نام آور دینی به دادورزی ترغیب می کردند. این نگاه رفته رفته با شاعرانی در دوره های بعد مخصوصاً مشروطه تغییر کرد. و عدالت یکی از حقوق و خواسته های اجتماعی فرهیختگان و مردم جامعه شد.

عدل کن عدل که گفته اند حکیمان جهان مملکت بی مدد عدل نماند بر جای

(ملک الشعرا، بهار)

جایگاه عدالت در اسلام

گرایش به عدالت خواهی و ظلم ستیزی یکی از خواسته ها و نیازهای آدمی است. که انسانیتش بدون آن معنایی ندارد. موضوع عدالت هم در حوزه ی فردی و هم در حوزه مسائل اجتماعی مطرح است. آنجا که به فرد و مسائل فردی مربوط می شود نام «فلسفه اخلاق» می گیرد و زمانی که از جنبه اجتماع و حیات اجتماعی مدنظر قرار می گیرد «فلسفه

سیاسی - اجتماعی» نامیده می‌شود. حضرت علی (ع) در مقایسه عدالت با جود، عدالت را بالاتر می‌دانند و می‌فرمایند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است (دشتی، ۱۳۸۶: ۷۳۴ - ۷۳۵).

عدالت اجتماعی

عدالت در بخش‌های مختلف اخلاقی، دینی، اداری، اقتصادی، حقوقی، آموزشی، تربیتی و فرهنگی قابل تحلیل و بررسی است؛ زیرا جامعه زمانی سامان می‌یابد که با اصلاح کمبودها، کاستی‌ها و مفاسد موجود در این بخش‌ها، زمینه برپایی عدالت فراهم شود. در غیر این صورت، جامعه و نظام رفتاری دچار آشفتگی، اختلاف و اختلال می‌شوند، این نگاه همه‌جانبه می‌تواند مصلحان اجتماعی را در اجرای عدالت اجتماعی یاری کند. (فلاح، ۱۳۸۶: ۷) عدالت را سه جور می‌شود تعریف کرد. یکی اینکه عدالت یعنی مساوات، چون از ماده عدل است و عدل یعنی برابری. یک معنای عدالت برابری است بلکه اصلاً معنا و ریشه اصلی عدالت همان برابری است. در قرآن هم این ماده بعضی از جاها معنی برابری می‌دهد. نظیر آنجا که می‌فرماید: «ثم الذين كفروا يربهم يعدلون» کفار غیر خدا را با خدا برابر می‌کنند. یک وقت هست که ما عدالت را به معنای مساوات و برابری تعریف می‌کنیم. آیا درست است یا نه؟ جواب این است که تا مقصودمان از مساوات چه باشد! مساوات در چه؟ بعضی‌ها عدالت را مساوات تعریف می‌کنند و مساوات را هم این می‌دانند که تمام افراد بشر از لحاظ تمام نعمت‌هایی که داده شده است در یک سطح زندگی بکنند. یعنی معنای مساوات این است که همه افراد یک جور غذا گیرشان بیاید و همه یک جور ثروت داشته باشند، همه مردم یک جور خانه و مسکن داشته باشند، همه یک جور مرکب داشته باشند، همه مردم از چیزی که آن‌ها موجب سعادت می‌نامند به طور مساوی بهره‌مند شوند؛ مثلاً مال و ثروت یکی از موجبات سعادت است، خانه و زندگی از موجبات سعادت است و غیره؛ عدالت یعنی همه مردم از چیزهایی که موجبات سعادت است، برابر داشته باشند. اگر ما عدالت را این جور معنی بکنیم، درست نیست. این عدالت درست نیست و ظلم است. عدالت به آن معنی که آن‌ها گفته‌اند، معنایش مساوات نیست. عدالت معنایش موازنه به شکلی که پای حقوق در کار نباشد نیست، بلکه عدالت بر پایه حقوق واقعی

و فطری استوار است. فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد. عدالت از اینجا پیدا می‌شود که حق هر فردی به او داده بشود. عدالت رعایت همین حقوق است. بنابراین عدالت در تمام زمان‌ها یکی بیشتر نیست و اینکه می‌گویند عدالت یک امر نسبی است حرف درستی نیست.

الف) عدالت این است که در شؤون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی، شرایط دقیق یک مسابقه کامل نسبت به همه مزایای اجتماعی فراهم شود و طبق یک مسابقه عمل شود. معنی مساوات و به یک چشم دیدن و همه را برابر در نظر گرفتن هم این است که هیچ ملاحظه شخصی در کار نباشد؛ از نظر ملاحظات شخصی همه علی‌السویه باشد؛ از نظر ملاحظات طبقاتی همه علی‌السویه باشند.

ب) از نظر ما عدالت حکم اعتدال مزاج را دارد.

ج) نظامی که انسان باید به اجتماع بدهد «عدالت» خوانده می‌شود.

چ) عدالت یعنی حسن روابط اجتماعی.

ه) عدالت یعنی رعایت حقوق افراد دیگر.

خ) معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و یک مرتبه و یک درجه باشند؛ جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد و در این جهت مثل پیکر است؛ وقتی که مقامات و درجات دارد، باید تقسیم بندی و درجه بندی بشود؛ راه منحصر، آزاد گذشتن افراد و زمینه مسابقه فراهم کردن است.

عدالت مطلق عبارت است از اعطاء حق به ذی‌حق اما مساوات و توازن و غیره مربوط است به عدالت اجتماعی، یعنی عدالتی که افراد بشر از آن جهت که اجتماع دارند باید داشته باشند. عدالت اجتماعی به معنی رعایت مساوات در جعل قانون و در اجرای آن است، نه به معنی اینکه در عمل کاری بکنیم که همه افراد در یک سطح بمانند و در یک درجه از مواهب خلقت استفاده کنند. عدالت یک امر اخلاقی است، آن‌چنان‌که جود یک امر فردی است و در جای خود سزاوار و شایسته. از این‌رو، احسان در کنار عدل مطرح شده [نه جود] و امری مجزا و متفاوت از عدل است. با این توضیح، عدل در حیطة اجتماع و در برابر دیگران، امری مجزا، با مفهومی دقیق و دشوار است که نیاز به تلاش و تکاپو دارد.

خلاصه‌ای از چگونگی شکل‌گیری جنبش مشروطه

بعد از سال‌ها فساد و ظلم و قحطی و لگدمال کردن روحیه‌ی ملی مردم اتفاقی در تهران افتاد که مانند جرقه‌ای برای راه‌اندازی آتشی بزرگ بود. قند در تهران گران شد و عده‌ای از

بازرگانان سرشناس به خاطر این موضوع فلک شدند. این کار سبب شد بازار تعطیل شود و علماء و بازرگانان و روشنفکران در پی اعتراض برآیند. مردم و روحانیان در حرم حضرت عبدالعظیم متحسّن شدند و خواستار عزل عین الدوله و تأسیس عدالت‌خانه شدند. «شاه وعده انجام آن را داد و سر وصداها خوابید. امانه تنها به قول خود عمل نکرد بلکه تظاهر کنندگان را در فشار گذاشت. و در نتیجه این عهد شکنی بر دامنه جنبش مردم افزوده شد و کار به زد و خورد کشیده شد. سال بعد در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ هـ.ق بازارها بسته شد و علما به قم مهاجرت کردند و عاقبت بعد از سه روز مردم در سفارت انگلیس متحسّن شدند» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۳). این بار خواسته مردم حکومت مشروطه و قانون و مجلس شورای ملی بود. شاه که از قدرت مردم ترسیده بود، عین‌الدوله را عزل کرد و در ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ هـ.ق فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را امضاء کرد. «پس از اعلام مشروطیت و آزادی مطبوعات شماره روزنامه رو به فزونی نهاد و ده‌ها روزنامه در تهران و رشت و تبریز و دیگر شهرهای ایران انتشار یافت. نخستین روزنامه عهد مشروطه که بعد از گشایش مجلس به وجود آمد، روزنامه مجلس بود که در شوال ۱۳۲۴ هـ.ق منتشر شد» (همان، ۲۶).

چگونگی شکل‌گیری جنبش مشروطه و ادبیات مشروطه

ادبیات فارسی در دوره‌های گوناگون با افکار، اندیشه و سبک‌های متفاوت روبرو بوده است، دوره سبک خراسانی، عراقی، سبک هندی، دوران بازگشت و در ادامه به عصری می‌رسیم که به آن عصر بیداری (دوران مشروطه) می‌گویند.

نثر مشروطه نثر حد واسط بین دوره قدیم (نثر دوره قاجار) و نثر دوره جدید (عهد پهلوی) است. در زمان فتحعلیشاه روابط ایران و اروپا گسترده شده بود و به سبب جنگ بین ایران و روس، کارشناسان فرنگی به ایران آمدند و عباس میرزا هم کسانی را برای آموختن علوم جدید به اروپا فرستاده بود که از ثمرات این حرکت آوردن چاپخانه به ایران، تأسیس روزنامه، رواج ترجمه از زبان‌های فرنگی، سفرنامه‌نویسی و خاطرات‌نویسی است. بعدها هم دارالفنون یعنی دانشگاه تأسیس شد و آنجا نیز معلمان فرنگی و ایران به نوشتن کتاب‌های درسی مشغول شدند. همین‌ها سبب مراودات ایرانیان و اروپاییان و رسیدن افکار و تمدن جدید به ایران شد. در دوره مشروطه نیاز اصلی آن بود که افکار جدید و آزادی خواهانه با زبانی ساده به مردم منتقل شود، از این رو نثر روزنامه‌ها مردمی و ساده و موجز شد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۸۸). تا زمان مشروطه ادبیات فارسی مضامین و درون مایه واحدی داشت، درون مایه اغلب اشعار تا قبل از

مشروطه، مدح پادشاهان، توصیف طبیعت (بهار، زمستان) و شراب، بیان احساسات، عشق، بیان افکار عارفان و پند و اندرز و بود. همچنین ادبیات و شعر در انحصار طیف به خصوصی از مردم و دربار بود. اما در دوران مشروطه سبک متفاوتی پدید آمد. بدین صورت که در تاریخ ادبیات فارسی در دوره مشروطه ادبیات برای نخستین بار به مفهوم واقعی مردمی شد و طبقات کثیری از طریق روزنامه با ادبیات انقلابی دوره خود در تماس مداوم قرا گرفتند. شاعران شعر خود را موقتاً در خدمت مسائل سیاسی و اجتماعی قرار دادند. در این دوره شاعران بزرگی بودند که فی الواقع فداکاری کردند و به عوض پرداختن به مسائل سنتی یا ماهوی ادبیات که ممکن بود نام آنها را برای همیشه ماندگار کند به مسایل سیاسی و اجتماعی روز پرداختند و در نتیجه از لحاظ ادبی چندان مقامی نیافتند، اما به لحاظ تاریخ دوران معاصر دارای اهمیت هستند. کسانی چون سید اشرف الدین حسینی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و تنها ملک شعرای بهار است که اشعار او در هر دو زمینه مسایل مردمی و ادبی در حدی متعالی است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۲۸). در این دوران چهره فرهنگی ایران رو به تغییر بود. به ویژه که گروهی از تحصیل کرده‌ها بودند که از طریق مطبوعات و آثاری که منتشر می‌کردند به جریان‌نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری می‌دادند. «این دوره نه تنها آغاز نوعی واقع‌گرایی سیاسی و اجتماعی در ادبیات، بلکه واقع‌گراترین و اجتماعی‌ترین دوره‌های ادبی ایران است. به‌ویژه از نظر انعکاس بی‌کم و کاست مسایل اجتماعی در ادبیات» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

تحولی که شعر و ادب مشروطه تا آن روز پشت سر گذاشت، در همه دوره‌های تاریخ ادبیات فارسی بی‌سابقه بود. این دگرگونی‌زاده تغییراتی بود که در بخش اجتماعی و سیاسی ایران روی داد. در این دوره رویکرد ادبیات به سوی مردم بود و از نظر درون مایه نیز دیگر روزگار مدیحه‌سرایی دوران کهن، توصیفات طبیعی و اشعار عاشقانه رو به اضمحلال بود. شعر در این دوره دیگر منحصر به گروه‌های محدود و دربار نبود و با عموم مردم سخن می‌گفت. و به جای ارتباط مستقیم با دربار و رده‌های بالای جامعه، از طریق روزنامه‌ها و جراید متعدد که اغلب محتوای سیاسی و انقلابی مورد علاقه مردم بود، مخاطبان خود را در گوشه و کنار کشور داشت. تغییراتی که حاصل شد، منجر به انقلابی ادبی در عرصه‌های شعر و نثر گردید. همراه با دگرگونی در حوزه نثر، در درون مایه شعر فارسی نیز تغییرات چشمگیری پدید آمد. ادبیات این دوره با افکار مشروطه‌خواهی همراه شد، هر چند که در قالب، ساختار و شکل شعر، دگرگونی چندان‌ی روی نداد. توجه به مردم و علوم و فنون جدید، تعلیم و تربیت نوین، آزادی، وطن،

قانون‌گرایی از مضامین ادبیات مشروطه است. «شعر مشروطیت تنها در زمان خود کاربرد داشت و هر چند از نظر وسعت حوزه‌ی نفوذ آن در میان مردم، در دوران شعر فارسی بی‌سابقه بود، حوزه‌ی زمانی آن بسیار کوتاه بود. آن چه مهم به نظر می‌آید تأثیر این دوره است در تحول شعر فارسی و به وجود آمدن نهضت شعر نو و شاخه‌ی شعرا اجتماعی معاصر ایران» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۵). باید برای آشنایی با شعر این دوره از ویژگی‌های شعر آن زمان آگاهی داشت.

اشعار آن دوران

۱. دارای زبان عامه پسند و محاوره‌ای‌اند.
۲. به آسانی از بر می‌شوند.
۳. موزون، مقفی و منظم هستند.
۴. دارای تعبیرات مستعمل و آشنا بوده تا مغل ارتباط و انتقال اطلاعات نشوند.
۵. صور خیال پیچیده و سنگین در این اشعار دیده نمی‌شود.
۶. اندیشه، درون‌مایه و محتوای شعر هم باید در زمینه‌ی مسایل جاری، حوادث زمانه و نیازهای مردم و انقلاب باشد. مانند: وطن، آزادی، زن، قانون، تجدد، مبارزه با جهل و خرافات و...» (امین پور، ۱۳۸۴: ۳۰۶-۳۰۷). علاوه بر ویژگی اشعار آن دوران لازم است یکی از اشکالات زبان روزنامه که همان زبان روشنفکران عصر است را نیز ذکر کنیم. ترکیب ناموزون، ناهماهنگ و ناهمخوان لغات و اصطلاحات قدیم و جدید فارسی و بیگانه بدون ویرایش و پیرایش که وارد نظم و نثر روزنامه‌ای شد این نوشتارها را دچار نوعی ابهام و دوگانه نویسی کرد و متن را از سره نویسی خارج نمود. وارد کردن و تحمیل سیل بی‌امان واژگانی مانند: تمدن، تجدد، رادیکال، پلتیک، دیپلماسی و... به اندام کهن شعر موجب شد به جای اینکه شعر از این چشمه آب بردارد و آن را به راه بیاورد، سیل این واژه‌ها، شعر را با خود برد و این زبان تازه به اندام کهن شعر تزریق شد (امین پور، ۱۳۸۴: ۳۰۸-۳۰۹).

جناح‌های عمده ادبی در دوران مشروطه

در این دوره شعر و نثر فارسی در سه جناح عمده ادبی قابل تشخیص است:

الف - جناح سنت‌گرا

این جناح ادبی با آگاهی لازم و پیوند تام و تمامی که با سنت‌های ادبی ایران داشتند از زبان فاخر و پربلاغت گذشته که به عروض و سنن موسیقایی شعر فارسی تکیه داشت، استفاده

می کردند و بدان سخت پایبند بودند. از چهره‌های معروف این جناح می توان به ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعراى بهار و دهخدا اشاره کرد.

ب - گروه شاعران مردمی

این گروه با موازین ادب گذشته انس چندانی نداشتند و زبان کوچه و بازاری را برگزیدند و با صمیمیتی که در این طریق از خودشان نشان می دادند، از قبول عام برخوردار شدند. شاعران برجسته این گروه سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، ابوالقاسم عارف قزوینی و میرزاده عشقی است.

ج - شعر کارگری

این شاخه از ادبیات، تحت تأثیر انقلاب کارگری روسیه و اندیشه‌های کارگری آن زمان شکل گرفت. این شیوه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت‌های توده مردم را موضوع اصلی خود قرار می دهد و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برمی خیزد. به عبارت بهتر، از شاخه‌ای که این ویژگی را بیشتر در خود منعکس می کرد به «ادبیات کارگری» یا ادبیات محرومان یاد می کنند. از شاعران برجسته این گروه می توان به فرخی یزدی و لاهوتی اشاره کرد.^۴ «اگر همه اشعار این دوره گردآوری شود، تقریباً تاریخ منظوم انقلاب را تشکیل خواهد داد» (براون، ۱۳۳۵، ج ۱، ۶۲). در این دوره شعر و شاعر با حفظ برخی از آن مسئولیت‌ها و کنارگذاشتن برخی دیگر، وظیفه مبارزه، روشنگری، انتقاد، افشاگری، بیانیه نویسی، استیضاح مقامات، تاریخ نگاری، معرفی صنایع و... را هم به دوش داشت. چنانکه بسیاری از شاعران خود مؤسس یا نویسنده روزنامه یا مجلات بوده‌اند. از جمله: ادیب‌الممالک فراهانی (ادب)، سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، دهخدا (صوراسرافیل)، محمدتقی بهار (نوبهار و دانشکده)، نظام وفا (وفا)، تقی رفعت (تجدد و آزادستان)، لاهوتی (پارس)، فرخ یزدی (طوفان) و ... (امین پور، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

د. جناح نوگرا

از دیگر صفات بارز فرهنگ و ادبیات فارسی در عصر مشروطه نوجویی است. نوجویی به آن معنا که ادبیات این دوره به دنبال قلمرو جدیدی بود تا بتواند قابلیت‌ها و استعدادهاى خود را همزمان با تحولات تازه نشان دهد. عصر مشروطه روزگار پویایی و توانمندی ادبیات است و آستانه

⁴ .tebyan.net

مشروطیت را باید آغاز نوزایی ادب‌فارسی دانست. یکی از عوامل این نوزایی افزایش شمار مخاطبان بود. که اندک اندک به شمارشان افزوده می‌شد (امامی و دلاویز، ۱۳۸۷: ۱۲).

عدالت‌خواهی و نتایج سودمند آن

دستگاه قضا همیشه یکی از پایگاه‌های رجوع برای عدالت‌خواهی بوده است و قاضیان نیز یکی از ارکان این دستگاه هستند. اگر این قضات کار خود را به‌خوبی انجام دهند، پایه‌های عدالت اجتماعی و حکومت مستحکم خواهد شد و در صورت فساد آن‌ها فساد در جامعه نیز افزایش می‌یابد. این یکی از موضوعاتی است که شاعران و نویسندگان برای مضامین شعر و آثار خود به‌کار می‌گیرند و این معضل اجتماعی را یادآور می‌شوند. قبل از مشروطه نیز چنین اشعاری را در آثار شاعران گذشته شاهد بوده‌ایم. شاعرانی که سعی می‌کردند با ستودن شاهان و قاضیان با صفت عدل آنها را از مزایای عدالت ورزی آگاه کنند و مضرات ظلم را یادآور شوند. شاعران مشروطه نیز به این موضوع توجه نشان داده و این‌گونه سروده‌اند:

حسودان ما هم بمیرند نیز منزه شود دستگاه قضا
قضاوت ز روی عدالت شود نه از روی بیداد و بخل و جفا

(ملک‌الشعرا، بهار، ۱۳۹۰: ۳۲۶)

در این ابیات بهار قضاوت کردن را از روی عدالت‌ورزی صحیح می‌داند و خواهان این است که قضاوت به دور از احساسات فردی مانند بغض، کینه، حسد و بخل باشد. بدون احاطه به احساسات درونی منفی مانند (حرص و حسد و کبر) رابطه‌ما با دیگران براساس احسان، انصاف و عدالت نخواهد بود.

گم شد ز نظر آن همه زیبایی و آثار وین حال فرا یاد من آورد وطن را
شد داغ دلم تازه که آورد به یادم تاریکی و بدروزی ایران کهن را
آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت چون خلد برین کرد زمین را و زمن را
(همان، ۵۹۰)

در این ابیات باستان‌گرایی بهار نیز مشهود است، عدالت زمان انوشیروان که در جهان شهره بوده مدنظر شاعر است و خواهان بازگشت چنین شکوه و عدالتی است.

مرحم ای خدای دادگر کردی نکردی ابقا به فرزند بشر کردی نکردی

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۹۱)

در ضمن گله و شکایت خداوند را با صفت دادگری و عدل خوانده است.

سرباز ار جنون، عشق، شه ایران را
کس نپرسید که آن گنج جواهر کز هند
در اروپا خوش انگشت نما خواهد برد
نادر آورد شهشه به کجا خواهد برد
(همان، ۱۲۳)

یکی از جلوه‌های عدالت‌خواهی در انتقاد از شاهان نمایان است چرا که همیشه شاه در فرهنگ شرق و ایران ظل الله و دادگستر خوانده شده و کسی جرأت انتقاد از او را نداشته است طرح این موضوع در شعر عارف ساختارشکنی به حساب می‌آید.

آن خودی قطع شود گردن و دستش ای کاش
گر که اجنبیان دست به گردن دارد
(همان، ۷۷)

انتقاد نسبت به کسانی است که با بیگانگان و اجنبی دست دوستی دادند و ایران را به ویرانی کشاندند شعر برای قراداد اشعاری ۱۹۱۹ سروده شده که طی آن ایران تحت الحمایه انگلیس کرد.

گفتم جهان ز عدلش مانند
گفتم عدل اوست به مکر زمان خمان
جنتست و منش نیز حورعین
گفتا که باس اوست به کید زمین ضمین
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴۹)

در مدح حضرت علی(ع) گفته شده است.

مرام تو همه آزادی و عدالت بود
مرام تو همه آزادی و عدالت بود
کسان که آرزوی عزت وطن دارند
کسان که آرزوی عزت وطن دارند
(همان، ۱۸۳)

در رثای ممدوح خود او را به آزادی و داشتن عدالت ستوده است این یکی از ویژگی‌های شعر مدحی یا شعری که در رثای کسی سروده می‌شود، است.

از جود تو در عدل ولیعهد گریزم
کز جمله شهبان پادشه عادلیم اینست
(همان، ۶۶)

پادشاه و ولیعهد را به صفت عدل ستوده است، زیرا که یکی از اصول پادشاهی رعایت عدل و انصاف است

ما را هوای خدمت فرمانروای مُلک
فرخ وثوق دولت کز عدل او نماند
هست از هوای روی بُتان بی‌نیاز کن
دست طمع به مال رغبت دراز کن
(همان، ۷۱)

ثعلب از عدل تو رنجه نشود از ضیغم
ضیغم از بیم تو پنجه نزند بر ثعلب(همان، ۷)

در کار ملت، ضامن و کیل است
 هفتم وزیر است، ثامن و کیلست
 این مملکت را، آمن و کیلست
 بر کرسی عدل، ساکن و کیلست
 (نسیم شمال، ۱۳۹۲: ۹۷)

شاعر یکی از عوامل برپایی عدل در جامعه را نماینده مجلس (وکیل) می‌داند.
 از خزان ظلم شد پژمرده باغ انبیا
 درخبرها آمده که با آمدن حضرت مهدی (عج) ظلم ریشه کن خواهد شد و همه جا را عدل
 و داد فراخواهد گرفت به همین سبب شاعر منتظر آمدن اوست.

با چنین مجلس و مشروطه و انصاف
 به یقین دان که سر گنده بود زیر لحاف
 (همان، ۱۰۸)

در بیت فوق از مجلس و آزادی خواهان مشروط را به رعایت عدل و انصاف یاد کرده است.
 الحذر از مظلومی ظالمان
 العجل ای حجه آخر الزمان
 از ستم و جور زمان الامان!
 ذلت یک مشت مسلمان نگر
 (همان، ۱۱۳)

درخبرها آمده که بعد از آن که زمین پر از ظلم و جور و ستم می‌شود حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند و با یاران خود با بی‌عدالتی‌ها مبارزه می‌کند و همه جا را پر از عدل و داد می‌کند.

یافته اجحاف و ستم خاتمه
 هست مجازات برای همه
 نیست کسی راز کسی واهمه
 محکمه رامسخره دیگر مکن
 حاکم مطلق چو بود محکمه
 بشنو و باور مکن
 (عشقی، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

عشقی در ابیات فوق از ناباوری خود نسبت به کارهای حاکمان می‌گوید و این‌که نباید عدالت و برابری که آن‌ها می‌گویند را باور کرد چون آن‌ها عهد شکن هستند.

انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در جامعه با ورود حکومت و دولت در برقراری مساوات و برابری در پخش امکانات اجتماعی و برنامه‌ریزی برای آموزش به افراد جامعه و رفاه نسبی آنان به دست می‌آید. همچنین تأمین امنیت و حفظ اموال کشور از چپاول نیز برای برقراری عدالت به عهده حکومت

است. هر نوع کوتاهی در این موارد، زیر پا گذاشتن عدالت اجتماعی و سیاسی در هر کشور است.

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(حافظ، ۱۳۹۵: ۵۷۴)

در گذشته و قبل از مشروطه معمولاً انتقادات به صورت غیرمستقیم بوده است. همان‌طور که در ابیات نیز دیده می‌شود، تمام انتقادات به شاه و درباریان به صورت غیرمستقیم است و تنها از پیامدهای ستمکاری گفته شده است.

اما باز هم یادآوری شده که شاه قدرت مطلق است و هر چه انجام دهد عین عدل است.

یاران روش دگر گرفتند	وز ما دل و دیده برگرفتند ...
درسایه ی طبع اعتدالی	پیرایه مختصر گرفتند ...
وز خارجیان ز ساده لوحی	زهر از عوض شکر گرفتند
فرمان شکوه خویشان را	از دشمن کینه ور گرفتند

(ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

ابیات فوق در انتقاد از دولت است که با روش اعتدالی عمل کرده و در برابر بیگانگان که دشمن ملت ایران بودند و از هر فرصتی برای چپاول استفاده می‌کردند کوتاه می‌آمد.

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه، خانه غیر است یا که خانه

ماست

خراب مملکت از دست دزد خانگی است ز دست غیر چه نالیم هرچه هست از ماست
اگر به حالت عدلیه پی برد شیطان کند مدلل، تقصیر ز آدم و حواست

(عارف قزوینی: ۱۳۸۹: ۵۷)

ابیات فوق در انتقاد به مجلس در زمان جنگ جهانی اول است که مملکت دچار هرج و مرج بود. این جنگ با این که ربطی به ایران نداشت اما به سبب بی‌کفایتی شاه و دولت ایران اثرات منفی آن که قحطی و بیماری‌های واگیر بود بر ایرن نیز تحمیل شد.

دور شاهی را چو دجال	واژگون گشته است احوال
سر زد اقبال، سر زد اقبال، از رایت فتح	آیت مهدی جمهوریت، عصر منصور

(عارف قزوینی: ۱۳۸۹: ۳۰۶)

انتقاد به زمان شاه که مانند دجال که در آخر زمان همه را گول می‌زند، شاه نیز همه را گول می‌زند و امید دارد با آمدن جمهوریت همه چیز مانند زمان حضرت مهدی (عج) به عدالت باشد. در خبرها آمده که حضرت مهدی (عج) برای برپایی عدالت قیام می‌کند و سراسر زمین را پر از عدالت می‌کند.

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چون من درغمشان جامه دریده
(همان، ۲۷۰)

ابیات فوق قسمتی از تصنیف مشهور عارف قزوینی است که به یاد اولین قربانیان مشروطه ایران سروده است. ایشان با زبان تشبیه جوانان وطن را به لاله و گل که بسیار زودپریز می‌شوند مانند کرده و اینکه بسیاری از عاشقان (بلبلان) عزادار این گل هستند.

خوابند و کیلان و خرابند وزیران
بردند به سرقت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یک خانه ویران
یا رب بستان داد فقیران ز امیران
(همان، ۲۷۱)

ابیات تمامی انتقاد به دربار و دولت و مجلس به سبب نلایقی و پول پرستی و بی‌خبری از حال مردمان جامعه است که مصداق از بین رفتن عدالت اجتماعی است.

باید از دولت متبوعه کنند استمداد
خلق بیچاره چه دارند که امداد کنند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۱)

و کیلان را بگو روح الامینند
مقدس‌زاده‌اند از مادر خویش
یقیناً گر ز بی‌چیزی بمیرند
به رشوت از کسی چیزی نگیرند
(همان، ۹۵)

شاعر با تمسخر از رشوه‌گیری و ناپاکی نمایندگان مجلس سخن می‌گوید.

زندگی ساده در این روزگار
زنده‌اش مشو، هیچ نیاید به کار!
گر تو هم این قدر شوی گول و خام
هیچ ترقی نکنی در نظام
(همان، ۱۰۹)

بعد یک هفته ملک داد به آنان پیغام
پس از اندیشه مرا رای به صمصام افتاد
یکی از جمع بپرسید ز گویند، که شاه
فکر هم کرد و رئیس الوزرا کرد او را
که نکو جستم بر درد شما دارو را
از همه خلق پسندیدم این هالو را...
(همان، ۱۶۶)

انتقاد به شاه برای انتخاب وزیر بی کفایت که یک انتقاد در جهت عدالت سیاسی است.

شاه باید که ملت نوازد	از تملط رعیت نوازد
خلق را از عدالت نوازد	نه که خون بریزد چو آبی
گوشه طاق کسرا نوشته	شاه عادل بود چو فرشته
خاکش از عدل و احسان سرشته	مملکت را بود احتسابی

(نسیم شمال، ۱۳۹۲: ۱۸۰)

انتقاد به شاه است و اینکه شاه باید عدالت ورزی و دوری از قتل و ظلم را پیشه خود سازد.

همچنین یادآور داستان عدل انوشیروان نیز می شود و نام نیکی که از او باقی مانده است.

۵ - بعضی از وزراء مسلکشان راهزنی شد	سری علنی شد
کشته علما غرفه درین لای و لجن وای	ای وای وطن وای

(همان، ۱۵۴)

انتقاد به وزرای بی کفایت و دزدی آن ها از بیت المال است.

نیست اصلاً فکر اطفال فقیر	نه وکیل و نه وزیر و نه امیر
ای خدا! داد فقیران را بگیر!	سیر را نبود خبر از گرسنه

(همان، ۱۰۲)

هیئت کابینه و بحران نگر!	سوی وکیلان و وزیران نگر...
این وکلا و وزرا را ببین	بر فقرا از ره احسان نگر

(همان، ۱۲۲)

شاعر از وزیران کشور و نمایندگان مجلس انتقاد می کند.

پر خط آهن شود ایران زمین	ملک شود رشک بهشت برین
تکیه تو بر عدل مظفر مکن	بشنو و باور مکن

(عشقی، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

عدل شاه مظفر و اینکه ایران در راه ترقی باشد مورد تردید شاعر است و او این تردیدها را

به درستی به خواننده منتقل کرده و انتقاد خود را بیان کرده است.

ز منمهم ار که بپرسی تو، ایده آل، آن است همین مقدمه انقلاب ایران است.

(همان، ۱۹۱)

عشق ایده آل خود را مبارزه با دولت ستمگر می رود و این مبارزه را مقدمه انقلاب می داند.

یاسی ما هست ای یار عزیز: حضرت جمبول یعنی انگلیز

آنکه دائم، کار یاسی می‌کند

وز طریق دیپلماسی می‌کند

(همان، ۲۳۹)

شعر جمهوری سوار از اشعار انتقادی عشقی است که در آن از انگلستان، و اعضا دولت انتقاد کرده است. او انگلستان را به دلیل دسیسه برای ایران مود نقد قرار داده است.

ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور

مردم یک جامعه برای داشتن عدالت و امنیت و رفاه باید موانع رسیدن به آن را از سر راه خود بر دارند، این سرآغاز ظلم ستیزی و رفع ظلم و رسیدن به عدالت در جامعه است. مشارکت سیاسی روندی است که در طی آن قدرت سیاسی میان افراد جامعه توزیع می‌گردد. به این معنا که تمامی شهروندان از حق تصمیم‌گیری، ارزیابی، انتخاب و انتقاد بهره‌مند می‌گردند. لازمه مشارکت سیاسی فعال، وجود آزادی سیاسی است، چرا که در فقدان آزادی، نظارت و انتقاد صورت نمی‌گیرد. آزادی سیاسی حقی است که تمام شهروندان، بایستی بطور برابر از آن برخوردار باشند اما در دوران مشروطه دیده می‌شود که افراد برای رسیدن به چنین حقی مجبور به مبارزه با حکومت و دربار وقت شده‌اند. شاعران نیز برای تحقق چنین امری دوشادوش مردم به مبارزه فرهنگی (اشعار سیاسی) پرداخته‌اند. در گذشته شاهان قدرت سیاسی مطلق بودند و اشعار شاعران بیشتر در جهت مدح آن‌ها بود و به ندرت سخن از ظلم ستیزی و ظلم شاهان در اشعار دیده می‌شد اما در دوران مشروطه شاهد ابیات و اشعاری در انتقاد از ظلم و ستم شاهان هستیم.

عدل و ظلم اندر آن تعین جست...

چون اساس زمانه گشت درست

بود بیرون، دراو فتاد از بام

وان که از عدل و راستی و نظام

هرچه بیرون ز عدل بود نماند

هر که جز راستی نمود نماند

از میان رفت ظالم و مظلوم عدل و ترتیب ماند و نظم و رسوم (ملک الشعرا، بهار، ۱۳۹۰:

۷۵۳)

شاعر عدل و داد را اساس هستی می‌داند. و می‌گوید که هر که از این اساس خارج شود محکوم به نابودی است. یعنی به نظام آفرینش باید احترام گذاشت. هر چه در جهان هست (ظالم و مظلوم) از بین می‌رود و تنها عدالت است که باقی می‌ماند.

از عیش و تلخ‌کامی، وز بیم و از امید

بگذشت بر توانگر و درویش هرچه بود

- ظالم نبرد سود، که یک سال ظلم کرد
مظلوم هم بزیست که سالی جفا کشید
(همان، ۴۱۳)
- روزگار بر کسی که ظلم کرده و کسی که مظلوم است هر دو می‌گذرد اما اثرات منفی ظلم است که برجا می‌ماند و باعث ویرانی ملک و جهان می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «لِبَغْيٍ يُصْرَعُ الرَّجَالُ وَ يُدْنِي الْأَجَالَ؛ ظلم و تجاوز، انسان را زمین می‌زند و مرگ‌ها را نزدیک می‌سازد» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۸: ۳۴۵)
- فکر خود کنید ملت ضعیف
هر که بهر خویش تیشه می‌زند
که این همه هیاهو سر شماست...
ویلhelm و ژرژیا که نیکلاست
(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۲)
- شاعر ملت را برای مبارزه با ظلم تهییج می‌کند.
آنان که در راه وطن از جان گذشته‌اند
نابود باد ظلم چو ضحاک ماردوش
شاعر به مشروطه خواهانی که برشاه مستبد پیروز شدند درود می‌فرستد و به سبب قبول نکردن ظلم و استبداد به آن‌ها تهیّت می‌گوید. همچنین در این ابیات اشاره به اسطوره‌های مبارزه با ظلم و بیدادگری وجود دارد.
- هر آن سری که ندارد سر وطن خواهی
الهی آن شود سرنگون که سربار است
(همان، ۵۵)
- بیت فوق برای تهییج آزادی خواهان و دوری از غفلت آنان سروده شده است.
ز تیغ فریبی او جسم شد لاغر؟
لاغر او جان عدل شد فریبی
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۵۳)
- بر مال غیر دست تصرف مکن دراز
خود مکن به ظلم و تعدی سَمَر همی
(همان، ۵۷)
- دم مزن قافیه تنگ است بیا تا برویم؟
قصه توپ و تفنگ است بیا تا برویم
نه دگر جای درنگ است بیا تا برویم
(همان، ۲۱۴)
- مزرع بی‌آب دل‌ها آبیاری می‌شود
چشمه‌های علم در این خاک جاری می‌شود
مرد و زن لذت برند از علم و عرفان ای نسیم
(همان، ۹۳)

ملت ای ملت! زجا برخیز، ایران از شماست مجلس و مشروطه و تعیین سلطان از شماست
(نسیم شمال، ۱۳۹۲: ۹۳)

شاعر برخلاف گذشته، انتخاب شاه را از فره شاهی و انتخاب از جانب خداوند می دانستند،
انخاب شاه را و دیگر عوامل مملکتی را از جانب مردم می داند و به همین سبب از آنها
می خواهد که برای این حق خود بجنگند.

دولتا! ایران فناشد با قدرت دولت چه شد ملتا! تا کی مذلت؟ شورش ملت چه شد؟
(همان، ۱۵۷)

بیت فوق روی سخنش با ملت ایران است که آنها را به برخاستن بر علیه عوامل ظلم دعوت
می کند.

ای ملت غیور، کنون وقتت غیرتست ای ملت نجیب، کنون روز روز همتست
مذهب ز دست رفت و وطن در مذکتست مسلم مطیع ظالم و کافر نمی شود
ابیات فوق برای تهییج ملت است برای نرفتن زیر بار ظلم ستم.

گر تو عادل بودی، آخر خلقت ظالم چه بود گر تو یکسان خلق کردی، جاهل و عالم چه بود؟
(عشقی، ۱۳۸۳: ۲۸۱)

شعر «در نکوهش روزگار» خطاب به بی عدالتی، ظلم ها و تفاوت هایی است که میان مردم
روزگار است.

ملت مغلوب، حق ندارد هرگز حق طلبد، زآنکه «حق لمن غلب» آمد
(همان، ۳۲۶)

«حق لمن غلب» حق با کسی است که قدرت دارد. این سخن قدرتمندانی است که
می خواهند عدالت اجتماعی را در برابر قانون تغلب تفسیر نمایند و برای توجیه آن، قوانین الهی
را به نفع خود تغییر می دهند. این یک نظریه است. که در فقه و کلام وارد شده و کسانی چون
قاضی ابویلی عالم بزرگ جنلی، امام محمد غزالی در احیاءالعلوم درباره ی آن سخن می گویند.
مثلاً امام محمد غزالی می گوید: «الحق لمن غلب والحکم لمن غلب، نحن مع من غلب» یعنی
«حق کسی است که غلبه کند و حکومت هم از آن اوست و ما هم با حاکم غالب هستیم».

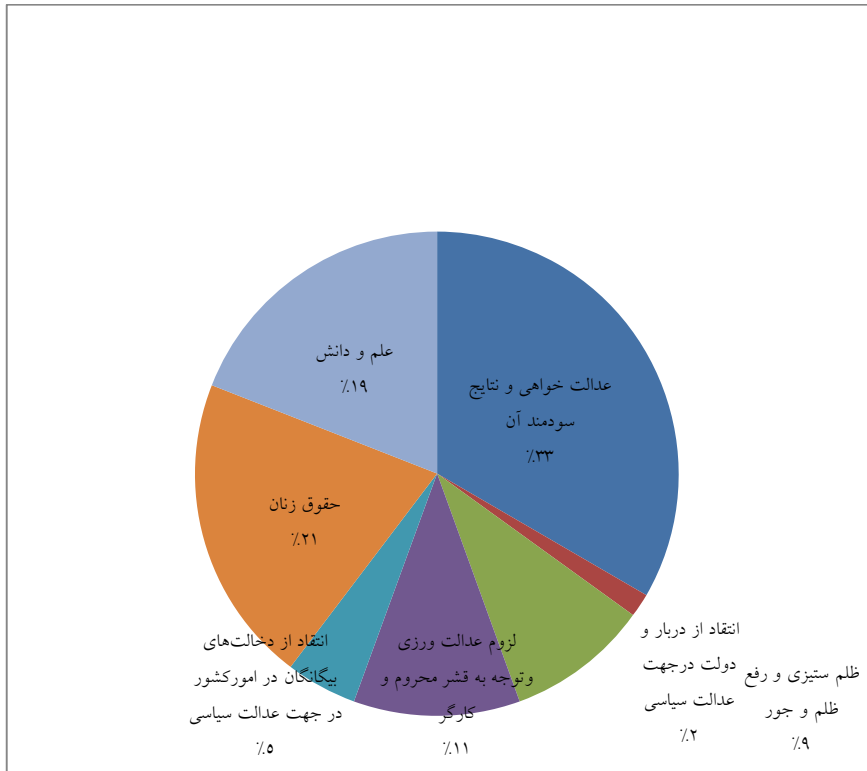
نمودار دایره ای از اشعار ملک الشعرا ی بهار

در شعر ملک الشعرا ی بهار عدالت خواهی و توجه به نتایج سودمند آن و نیز حقوق زنان با
بسامد بالایی دیده می شود. بهار با این روش به عدالت خواهی تشویق کرده و مانند مصلحی

اجتماعی از نتایجی که عدالت و گسترش آن در جامعه خواهد داشت، سخن گفته است. این روش معلمی دلسوز است که با نصیحت می‌خواهد عدالت را پیشه شاگردانش نماید. بعد از آن به کسب علم و دانش. که پیرایه‌ای است که باعث افزایش عزت و اعتبار فرد می‌شود و برترین تکیه گاه است. او به این نکته اعتقاد دارد که مدیریت کشور با علم بهتر است از مدیریت آن با زور و قدرت. بهار از جمله شاعرانی است که زنان را به علم آموزی تغییر می‌کند و آنان را برای تربیت نسل آینده که افرادی آگاه باشند تشویق می‌کند. در مرحله بعد لزوم توجه به قشر محروم و کارگر نظر داشته است که این نیز یکی از پیامدهای عدالت‌خواهی است. و کمترین اشعار در باب ظلم ستیزی است.

ملک‌الشعراى بهار	موضوع
۲۱	عدالت خواهی و نتایج سودمند آن
۱	انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی
۶	ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور
۷	لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر
۳	انتقاد از دخالت‌های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی
۱۳	حقوق زنان
۱۲	علم و دانش
۶۳	اشعار عدالت خواهی به صورت کلی

نمودار دایره‌ای ملک‌الشعراى بهار

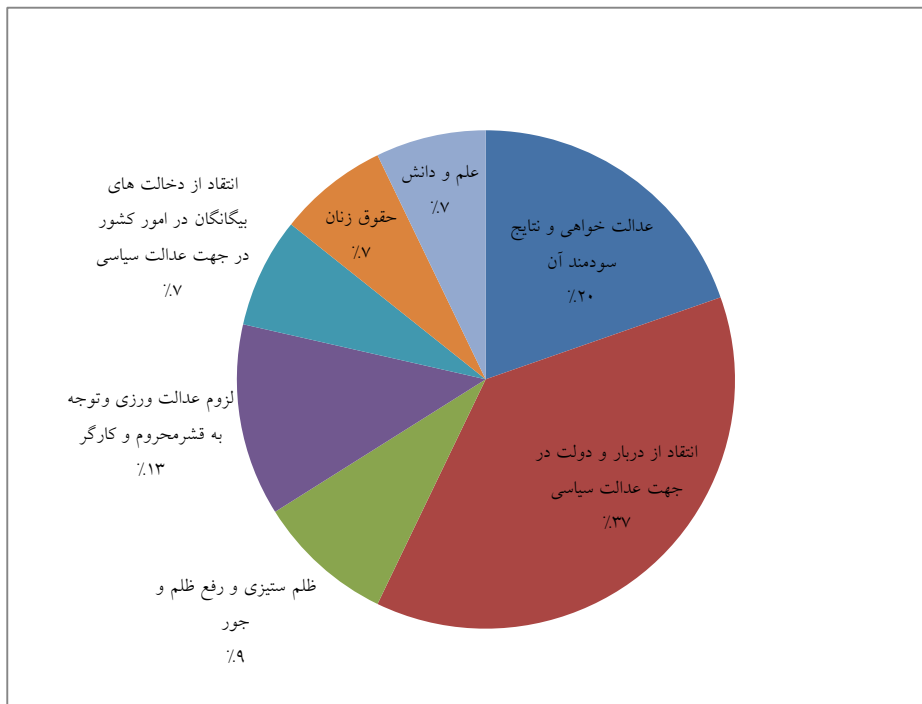


نمودار دایره‌ای از اشعار عارف قزوینی

در اشعار عارف قزوینی انتقاد از دربار در جهت عدالت اجتماعی با بیشترین بسامد دیده می‌شود و پس از آن عدالت خواهی و نتایج سودمند آن. و همچنین کمترین بسامد اشعار وی در ظلم ستیزی، است. او شاعری است که بیشتر با گله و شکوی از زمانه و انتقاد از حکومت به گسترش عدالت پرداخته است. عارف در جای جای شعر خود منتقدی واقع از دوران مشروطه و ظلم‌های صورت پذیرفته در آن است. او پس از آن که انتقاد خود را مطرح کرده در مرحله بعد از عدالت خواهی و بهره آن نیز سخن گفته است. او در رابطه با زنان مخالف مسئله حجاب است و آن را موضوعی می‌داند که باعث از بین رفتن حق زن در جامعه می‌شود. او نیز مانند دیگر شاعران به موضوع پیشرفت علم و دانش در جامعه معتقد است و به همین سبب می‌توان او را شاعری آگاه به شرایط اجتماعی دانست.

عارف قزوینی	موضوع
۱۱	عدالت خواهی و نتایج سودمند آن
۲۱	انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی
۵	ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور
۷	لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر
۴	انتقاد از دخالت های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی
۴	حقوق زنان
۴	علم و دانش
۵۷	اشعار عدالت خواهی به صورت کلی

نمودار دایره‌ای عارف قزوینی

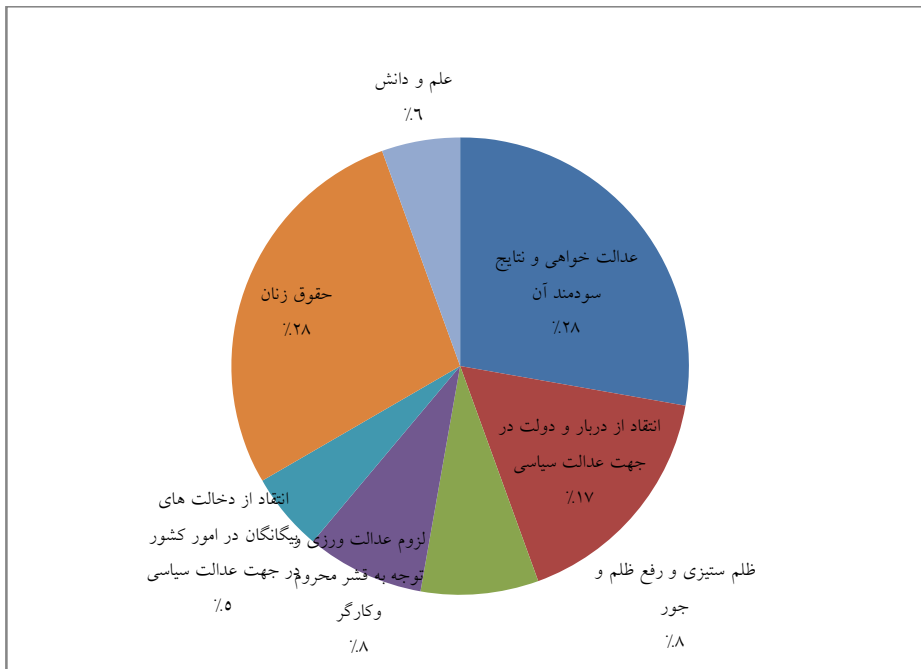


نمودار دایره‌ای از اشعار ایرج میرزا

ایرج میرزا با این که خود از شاهزادگان قاجار است اما به طور مستقیم از شاهان قاجار انتقاد کرده است. او از کسانی است که در ماجرای کلنل پسپان از مشاوران او بوده و بدون ترس و وحشت جانب کلنل را گرفته است. در جریان مبارزه با بیگانگان نیز از منتقدان صریح دخالت‌های بیگانگان در کشور بوده است. عدالت‌خواهی و نتایج سودمند آن و همچنین دفاع از حقوق زنان در اشعار او از بسامد بالایی برخوردار است و نیز لزوم عدالت‌ورزی و توجه به قشر کارگر و ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور به صورت مساوی در اشعار او دیده می‌شود و کمترین بسامد مربوط به موضوع علم و دانش و انتقاد از دخالت‌های بیگانگان در امور سیاسی است.

ایرج میرزا	موضوع
۱۰	عدالت خواهی و نتایج سودمند آن
۶	انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی
۳	ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور
۳	لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر
۲	انتقاد از دخالت‌های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی
۱۰	حقوق زنان
۲	علم و دانش
۳۶	اشعار عدالت خواهی به صورت کلی

نمودار دایره‌ای ایرج میرزا

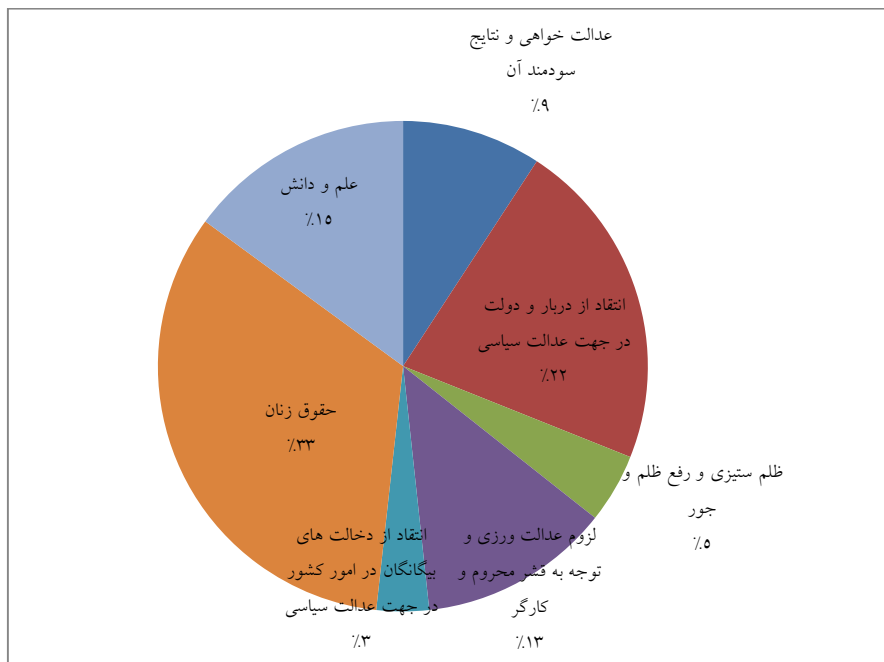


نمودار دایره‌ای نسیم شمال

نسیم شمال یکی از منتقدان خوش ذوق جامعه آن زمان ایران است. او با سلاح طنز وارد میدان مبارزه برای عدالت و آزادی شده است. او منتقد بسیار سرسخت حکومت و دربار است و از لزوم توجه به مردم ستم دیده و فقیرسختن می‌گوید. او از نخستین کسانی است که از عدالت آموزشی برای زنان جامعه سخن می‌گوید و خواستار سوادآموزی زنان است. در اشعار وی بیشترین بسامد درباره حقوق زنان است و بعد از آن انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت‌سیاسی است و کمترین بسامد آن در انتقاد از دخالت‌های بیگانگان در امور کشور است. نسیم شمال ضمن تأکید بر احقاق حقوق زنان و تلاش برای دانش‌اندوزی مدافع حجاب است و برقراری آموزه‌های دینی و سنتی.

موضوع	نسیم‌شم ال
عدالت خواهی و نتایج سودمند آن	۸
انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی	۱۹
ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور	۴
لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر	۱۱
انتقاد از دخالت‌های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی	۳
حقوق زنان	۲۹
علم و دانش	۱۳
اشعار عدالت خواهی به صورت کلی	۸۷

نمودار دایره‌ای نسیم شمال

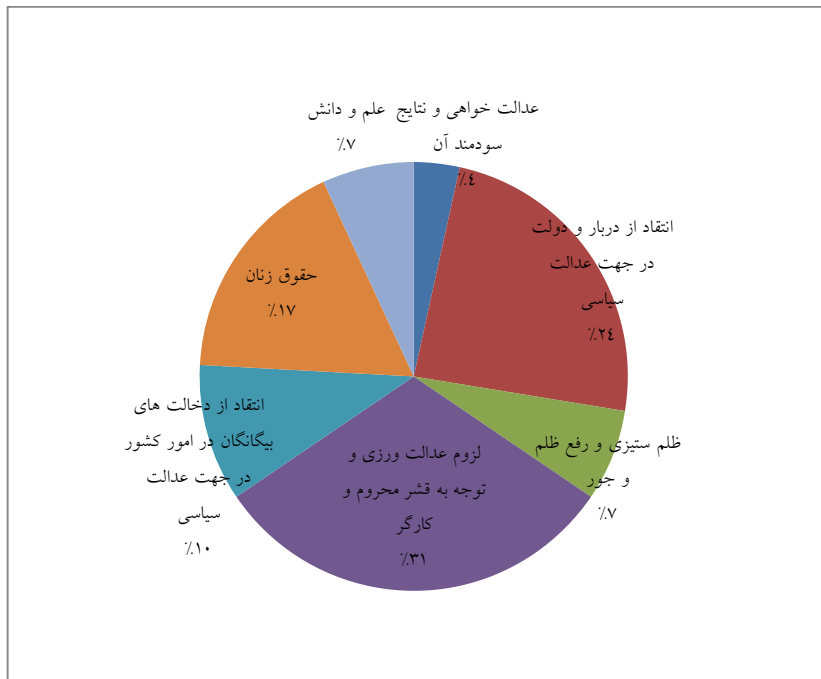


نمودار دایره‌ای میرزاده عشقی

میرزاده عشقی که از روشنفکران زمان خود نیز به‌شمار می‌رفته است. از تجددخواهان و آزادی‌خواهان جامعه است. سخن او عدالت اجتماعی و رفاه مردم جامعه و توجه به قشر کارگر است و او در صف اول مبارزه و مشروطه و بعدها جمهوری‌خواهی قرار داشته است تا جایی که جانش را فدای آزادی می‌کند و در این راه کشته می‌شود. در اشعار وی بیشترین بسامد لزوم عدالت‌ورزی و توجه به قشر کارگر و بعد از آن انتقاد از دربار، سپس حقوق زنان و کمترین بسامد اشعار او در زمینه انتقاد از بیگانگان، علم و دانش و عدالت‌خواهی و نتایج سودمند آن است. این نتیجه بیشترین بسامد انتقادات را می‌توان حاکی از روحیه مبارزه طلبانه او دانست که منجر به کشته شدن او نیز شد.

میرزاده عشقی	موضوع
۱	عدالت خواهی و نتایج سودمند آن
۷	انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی
۲	ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور
۹	لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر
۳	انتقاد از دخالت های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی
۵	حقوق زنان
۲	علم و دانش
۲۹	اشعار عدالت خواهی به صورت کلی

نمودار دایره‌ای میرزاده عشقی



جامعه آماری شاعران مشروطه شاخص به قرار زیر است:

ملک الشعرای بهار، عارف قزوینی، ایرج میرزا، نسیم شمال، میرزاده عشقی

موضوع	ملک الشعرای بهار	عارف قزوینی	ایرج میرزا	نسیم شمال	میرزاده عشقی
عدالت خواهی و نتایج سودمند آن	۲۱	۱۱	۱۰	۸	۱
انتقاد از دربار و دولت در جهت عدالت سیاسی	۱	۲۱	۶	۱۹	۷
ظلم ستیزی و رفع ظلم و جور	۶	۵	۳	۴	۲
لزوم عدالت ورزی و توجه به قشر محروم و کارگر	۷	۷	۳	۱۱	۹
انتقاد از دخالت های بیگانگان در امور کشور در جهت عدالت سیاسی	۳	۴	۲	۳	۳
حقوق زنان	۱۳	۴	۱۰	۲۹	۵
علم و دانش	۱۲	۴	۲	۱۳	۲
اشعار عدالت خواهی به صورت کلی	۶۳	۵۷	۳۶	۸۷	۲۹

نتیجه گیری

همانطور که در این پژوهش گفته شد توجه به قانون اساسی، مساوات، برابری، مبارزه با فقر و ریشه کنی آن در سطح جامعه و حمایت از جنبش های زنان از اهداف روشنفکران عصر مشروطه بود. آن ها به دنبال جامعه و نظامی بودند که قانون برای همه (شاه و درباریان و مردم عادی) یکسان عمل کند و در مقابل هیچ قدرتی چه داخلی و چه استعمارگران خارجی سر فرو نیفکند و در جامعه برای پیشرفت و رفاه مردم تلاش شود.

این در صورتی است که چنین تفکراتی در اشعار شاعران قبل از مشروطه دیده نمی شود. آن ها معمولاً در اشعارشان به صورت غیر صریح مضامین خود را منتقل می کردند و جانب احتیاط را

رعایت می‌کردند زیرا با شاهانی روبرو بودند که قدرت مطلق و ظل‌الله بودند و کمتر کسی قدرت مقابله با آنها را داشت. اما شاعران و نویسندگان دوره مشروطه با استفاده از روش‌های مختلف برای همه مردم چه عامی (مردم کوچه و بازار) و چه خواص (روشنفکران و درباریان و...) از عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی سخن می‌گفتند و نتایج برقراری حکومت بر اساس عدالت را به مردم گوشزد می‌کردند. از جمله شاعران مورد بحث در این نوشتار که زندانی و تبعید و منزوی شدند ملک الشعراء بهار که شاعر آزادی است او اشعار زیادی برای آزادی‌خواهی و عدالت سرود و فواید عدالت گستری را یادآور شد. البته این روشی بود که در گذشته نیز وجود داشت اما به صورت پراکنده. اینکه شاعرانی هم و غم عدالت را داشته باشد کمتر در اشعار پیشینیان دیده می‌شود. عارف قزوینی به سبب تصنیف‌هایی که برای وطن سرود و این موضوع نیز در نوع خود بدیع و تازه می‌نمود، چرا که پیش از این تنها در حماسه‌ها سخن از وطن، مبارزه برای آن و افتخار گذشته شدن در راه آن را شاهد بودیم مانند حماسه فردوسی و پهلوانان آن، شاعر وطن نام گرفت. میرزاده عشقی که جانش را فدای عدالت و صراحت کرد او که طرفدار قشر کارگر بود و دوست داشت در ایران جمهوری برپا شود و نظام شاهنشاهی از بین برود چرا که این نظام را مستبد و مانع پیشرفت ایران و مردم آن می‌دانست به سبب تفکراتش به دست مأموران رضاخان کشته شد. اشعار نسیم شمال بیشتر به سبب طنز خاص خود خوانندگان فراوانی داشت و او مسائل اجتماعی، سیاسی و بیشتر انتقادات خود را به زبان طنز مطرح می‌کرد این روش را در آثار عبید زاکانی در گذشته شاهد بوده‌ایم اما آثار عبید بیشتر طنز اجتماعی است و غیر صریح اما نسیم شمال و درکل شاعران مشروطه به‌طور واضح سخن می‌گفتند تا جایی که نسیم شمال مجبور شد به خاطر سه سال مبارزه علیه ظلم خود را به‌جنون بزند زیرا که جان روشنفکران و آزادی‌خواهانی مانند او از دست رضاشاه در امان نبود. سرانجام ایرج میرزا شاعری که با وجود خون اشرافی و منسوب بودن به قاجار به مبارزه با آنها برخاست و در این راه کمتر جانب احتیاط را رعایت کرد تا جایی که به شخص احمد شاه نیز انتقاد نمود. نکته قابل ذکر دیگر در مورد عدالت و مشروطه خواهی انتقاد شاعران مشروطه به دخالت‌های بیگانگان در ایران بود. آنها که دریافته بودند بیگانگان تنها برای غارت و استعمار به کشور ما آمده‌اند و به فکر حفظ منافع خود به هر قیمتی هستند، در اشعارشان منتقد حضور و دخالت کشورهایمانند روس و انگلیس در ایران شدند. این در صورتی است که حفظ آب و خاک در اشعار گذشته بیشتر در حماسه‌ها دیده می‌شد تا در اشعار اجتماعی و عادی شعرا.

می‌توان به‌طور کلی موضوعات مشروطه را در چند میحث قانون، عدالت‌خواهی، آموزش و حقوق زنان خلاصه کرد. دربارهٔ مسئلهٔ زن نیز می‌توان مسئلهٔ فعالیت اجتماعی - سیاسی، تعلیم و تربیت و ازدواج در سنین پایین و حجاب را مطرح کرد. با توج به این موضوعاتی که اشاره شد بیشترین بسامد مربوط به این موضوعات به ترتیب در اشعار نسیم شمال، ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، ایرج میرزا و در نهایت در اشعار میرزادهٔ عشقی دیده می‌شود. بیشترین عدالت‌خواهی و نتایج سودمند آن مربوط به ملک‌الشعراى بهار و بیشترین انتقاد از دربار و دولت مربوط به نسیم شمال است. در رابطه با ظلم ستیزی نیز بیشترین اشعار را ملک‌الشعراى بهار سروده است. لزوم عدالت ورزی در ابتدا در اشعار نسیم شمال و سپس در اشعار میرزادهٔ عشقی دیده می‌شود و کمترین آن مربوط به اشعار ایرج میرزا است. بیشترین انتقاد از دخالت بیگانگان در امور کشور در اشعار عارف قزوینی دیده می‌شود و انتقاد در شاعران دیگر به صورت مساوی است. حقوق زنان و آموزش و تعلیم آن‌ها بیشترین بسامد شعر نسیم شمال را در بر گرفته است و پس از آن بهار این رسالت را برعهده دارد. علم و دانش بیشترین بسامد را در اشعار نسیم شمال و بهار دارد و کمترین بسامد را در اشعار میرزاده عشقی و ایرج میرزا دارد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه

آرین پور، یحیی. (۱۳۷۹). *از صبا تا نیما*. جلد اول. تهران: زواره.

امامی و دلاویز، نصرالله و مسعود. (۱۳۸۷). *مشروطه‌سازان ادبی*. تاریخ ادبیات فارسی، (شماره ۳ / ۵۹).

الموتیان، زهرا. (۱۳۸۹). *عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در شعر فارسی از آغاز تا حافظ*. تبریز: دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. (پایان‌نامه).

امین پور، قیصر. (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. تهران: علمی و فرهنگی بهار، محمدتقی. (۱۳۹۰). *دیوان اشعار*. تهران: نگاه.

براون، ادوارد. (۱۳۳۵). *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در شعر مشروطه*. ج ۱. ترجمه محمد عباسی. تهران: بی‌نا.

ترکمانی، وجیهه. (۱۳۸۸). «*بررسی ابعاد عدالت‌ستایی در اشعار حکیم سنایی*». مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی). شماره ۱۷.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۹). *دیوان غزلیات حافظ*. تهران: صفی‌علیشاه.

عارف قزوینی. (۱۳۸۹). *دیوان*. به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت. تهران: نگاه.

علی بابایی، داود. (۱۳۹۲). *نسیم شمال*. تهران: امید فردا.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن فضل. (۱۳۶۳). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه سیدغلامرضا خسروی تهرانی. تهران: مرتضوی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: میترا.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. به کوشش مجتبی مینویی. علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.

فلاح، محمدجواد. (۱۳۸۶). «*عدالت اجتماعی از نگاه آیات و روایات*». شماره ۹ و ۱۰.

گیلانی، اشرف‌الدین. (۱۳۹۲). *کلیات جاودانه نسیم شمال* سید اشرف‌الدین گیلانی. به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر.

- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۲). *شرایع الاسلام*. ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- موحد، محمد علی. (۱۳۸۱). *در هوای حق و عدالت*. تهران: کارنامه.
- موحد، ضیاء. (۱۳۸۵). *شعر و شناخت*. تهران: مروارید.
- مشیر سلیمی، علی اکبر. (۱۳۵۰). *کلیات مصور میرزاده عشقی*. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). *واژه‌نامه هنرشاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- نورایی، الیاس. (۱۳۹۱). *تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست در گلستان سعدی*. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، (بهار ادب)، شماره ۲. صص ۴۶۱-۴۷۱.
- وحید دستگردی، حسن. (۱۳۸۹). *مخزن الاسرار*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.